

# بررسی زمینه‌های مشارکتی روستایان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی

تلخیص: مهندس محمدهادی امیرانی  
● قسمت اول

## ● اشاره

مقاله‌ای که به دنبال خواهد آمد، تلخیص شده از پروژه سوم، طرح ۱ از مجموعه گزارشهای مطالعاتی، پژوهشی ستاد طرح تدوین نظام ترویج کشاورزی ایران می‌باشد، که تهیه و تدوین آن توسط استاد ارجمند جناب آقای دکتر علیرضا محسنی تبریزی در سال ۱۳۷۳ انجام گرفته است. با توجه به وسعت بررسی و حجم محتوای این گزارش مطالعاتی، سعی می‌گردد تا طی چند مقاله در شماره‌های آتی این مجله، به مباحث و مفاهیم مندرج در این پروژه مطالعاتی پرداخته شود. لذا در این شماره صرفاً به بخشی از زیربنای نظری این مبحث پرداخته شده است.

تلخیص این مقاله توسط آقای مهندس محمدهادی امیرانی انجام و جهت چاپ در مجله آماده گردیده است. امید است مورد توجه و استفاده عموم صاحب‌نظران و دانش‌پژوهان قرار گیرد.

## ● مقدمه

بی‌شک مشارکت عمومی و فراگیر یک جامعه، یک محله یا یک گروه اجتماعی در تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و کلیه فعالیت‌ها و اموری که به گونه‌ای با اهداف ترویج و توسعه ملی و منطقه‌ای مرتبط است مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران توسعه، برنامه‌ریزی، مدیریت و ... قرار گرفته و به

عنوان یکی از اساسی‌ترین حقوق دموکراتیک برای افراد یک جامعه تلقی گردیده است. هم‌چنان که میردال (Mirdal, 1968) اشاره می‌کند:

«در مشارکت عمومی Popular Participation به مردم این فرصت داده می‌شود که در ساختن آینده و تعیین سرنوشت خود سهم و شریک شوند.»<sup>(۱)</sup>

در آموزش ترویج و مالاً توسعه روستایی نیز خودیاری (Self - help) و مشارکت (Participation) روستاییان از اهمیت خاصی برخوردار است. چه زمانی که مردم احساس کنند خود عملاً و مستقیماً در برنامه‌های ترویجی و توسعه‌ای در روستا و تصمیم‌گیری‌ها، تعیین خط‌مشی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و حل مشکلات و مسایل مربوط به جامعه خود دخالت داشته و در واقع نقشی در وضع و خلق چنین برنامه‌هایی دارند، مسلماً تعهد و دلبستگی و التزام بیشتری را در قبال این برنامه‌ها و اهداف توسعه اجتماعی احساس خواهند نمود. از این رو شناخت زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ربط آن به اهداف ترویج کشاورزی روستایی در فرآیند کلی توسعه جامعه روستایی و ساختار کشاورزی از اهمیت و اولویت خاصی برخوردار است.

این پروژه مطالعاتی بخشی از طرح مربوط به «بررسی ساختار اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی مرتبط با نظام آموزش ترویج کشاورزی ایران» است که عمدتاً نقش مشارکت را در ترویج و توسعه روستائی مورد توجه و بررسی قرار می‌دهد. بدیهی است بررسی جامع نقش مشارکت در ترویج کشاورزی و توسعه روستایی، خود مستلزم توجه به دامنه وسیعی از موضوعات و ابعاد متنوع و متعددی است که به گونه‌ای مرتبط با موضوع مورد مطالعه است. در این راستا مباحث و موضوعات ذیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند:

۱- توجه به ابعاد مختلف مشارکت روستاییان ایران در توسعه کشاورزی.

۲- شناخت زمینه‌های مشارکتی خودجوش در جامعه روستایی ایران.

۳- شناخت تنوع و انواع مشارکت سنتی در زمینه‌های کشاورزی روستاهای ایران با تأکید بر دامداری، زراعت، باغداری، تولید محصولات خاص، شکار، صید و ماهیگیری و ...

۴- بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی موثر در ایجاد زمینه‌های مشارکت سنتی.

۵- مطالعه تأثیر زمینه‌های مشارکتی سنتی در پذیرش نوآوریهای کشاورزی.

۶- بررسی چگونگی بهره‌برداری از زمینه‌های مشارکتی سنتی به منظور اشاعه الگوهای آموزشی و ترویجی.

۷- شناخت انواع سطوح مشارکت، نظیر: همیاری، همکاری، تقاوی، شیرواره و ... در جامعه روستایی ایران و نحوه بهره‌برداری از آن در طراحی الگوی توسعه کشاورزی.

۸- مطالعه و شناخت نهادهای مشارکتی رسمی نظیر شورای اسلامی، خدمات ترویج کشاورزی، خدمات جهاد سازندگی و خانه بهداشت و چگونگی استفاده از آنها در ارائه نظام آموزشی و ترویجی.

۹- بررسی مسائل و دشواریهای ناشی از زمینه‌های مشارکتی رسمی.

۱۰- بررسی چگونگی استفاده از زمینه‌های مشارکتی به منظور تسهیل ترویج کشاورزی ایران.

### ● ضرورت و اهمیت موضوع

موضوع مورد نظر کلید موفقیت هر اقدامی است که به منظور نیل به گسترش و تسهیل فرآیند ترویج کشاورزی صورت می‌گیرد. مشارکت روستاییانی که امر توسعه به نحوی بر زندگی آنان تأثیر می‌گذارد یا به بیان آرون تولن (Aron, Tolen, 1985) «برای بهره‌برداران توسعه، به منظور نیل به توسعه خود اکتفاء درون‌زا و مهم‌تر از همه توسعه خودیار، امری لازم و گریزناپذیر است.» (۱)

از این رو مشارکت مردم برای اینکه هر فعالیتی از جمله فعالیت‌های آموزشی ترویجی با موفقیت همراه شود، اهمیت بسیار دارد. هر طرحی که مردم در مراحل اولیه از آن مشارکت نداشته و یا از ابزار همکاری در انجام آن خودداری کنند نمی‌تواند در نهایت کاملاً موفق باشد و نباید هم انتظار داشت که نتایج مورد

انتظار را به بار آورد. بنابراین مشارکت مردم را می‌توان به عنوان عاملی اصلی در موفقیت طرحها بشمار آورد و از این لحاظ مردم می‌باید در شکل دادن به برنامه‌ها دخالت نمایند و احساس کنند که برنامه‌ها متعلق به آنهاست.

تا یک قرن و نیم پیش در بسیاری از جوامع، مردم جز برای جنگ برای منظور دیگری به طور آگاهانه تجهیز، سازماندهی و راهنمایی نمی‌شدند ولی از آن زمان تا به حال متشکل نمودن مردم برای مقاصد جز جنگ از طریق روشهایی که التون مایو (Elton Mayo) هنر یا مهارت اجتماعی (Social Skills) نامیده بارها تجربه گردیده است. ایجاد این‌گونه مهارتها به خاطر توسعه روحیه همکاری و گسترش جنبه‌های اخلاقی در بین مردمی است که دست‌اندرکار انجام برنامه‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی هستند. (۷)

امروزه این باور در غالب کشورهای درحال توسعه استمرار یافته که برای ادامه حیات باید به خود متکی باشند. سیاست اتکا به خود، دیگر یک شق اختیاری نیست بلکه شرط لازم بقا به شمار می‌آید.

برای نیل به چنین هدفی، خصوصاً در بخش کشاورزی، همکاری مجدانه و کامل همه روستاییان ضروری است. اینجاست که مشارکت به عنوان یکی از ارکان سیاست توسعه مورد توجه قرار می‌گیرد که بدون آن فعالیت‌های مربوط به امر توسعه نامربوط و غیرحسابی محسوب خواهد شد. بنابراین امروزه «مشارکت جمعی» در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع جهان سوم نه یک مسأله اختیاری بلکه یک امر ضروری است. آن دسته از جوامع روستایی که نیاز به مشارکت را جدی تلقی نکرده‌اند دچار شکست‌هایی شده‌اند که کار توسعه و تأمین رفاه آحاد جامعه را به تأخیر انداخته است.

در آغاز کار ممکن است چنین به نظر رسد که امر متشکل نمودن مردم، علی‌الخصوص روستاییان و ایجاد روحیه همکاری و تعاون در آنها دشوار و حتی غیرممکن است.

چنین به نظر می‌آید که روستاییان غالباً بسی تحرک و ایست‌گرا و دارای سازمانهای سنتی غیر تولیدی بوده و کارایی ندارند. چنین برداشتی شاید تا حدودی صحیح باشد ولی می‌باید توجه داشت که چنین وضعیتی به خاطر آن است که مردم روستایی برای مدت زمان طولانی اجازه مشارکت در امور جامعه خود را نداشته‌اند. در چنین موقعیتی برنامه‌های ترویجی می‌باید بر این اعتقاد طرح‌ریزی گردند که با فراهم آوردن فرصتها به توسعه روحیه همکاری روستاییان، کمک نمایند. چنین باوری در ترویج به این دلیل است که مردم روستایی در هر زمانی که متقاعد شوند که فعالیت‌های خودیارانه‌شان مورد حمایت و تحسین از سوی دولت و مسئولین قرار می‌گیرد، از خود شایستگی نشان می‌دهند.

به نظر بسیاری از متخصصین توسعه، راه شرکت دادن مردم در امور مربوط به خودشان آن است که نخست به آنان اجازه داده شود تا اقدام به تعیین هدفهای برنامه خود نمایند و آنگاه مورد حمایت قرار گیرند تا بتوانند فعالیت‌های خودیارانه را سازماندهی کنند. نتایج اکثر تحقیقات انجام شده در باب مشارکت و توسعه نشان داده که آن دسته از روستائینی که در برنامه‌های روستا، خود تصمیم‌گیرنده بوده‌اند، همکاری و مشارکت بیشتری با مسئولین در اجرای این برنامه‌ها داشته‌اند.

تجربه بسیاری از کشورها نشان داده است که اگر مردم روستایی، اجازه تصمیم‌گیری در مورد واگذاری مسئولیتها را داشته باشند و در اجرای طرحهای مربوط به بهبود وضع روستاهای خود کمک شوند از خود تحرک نشان می‌دهند و حالت پویایی پیدا می‌نمایند. با این وجود می‌باید توجه داشت که احتمالاً برخی از روستاییان، آگاهانه، نسبت به این امر که فردی یا سازمانی حدود همکاری‌هایشان را تعیین و یا زمان و برنامه‌ای را برای تشریح مساعی‌شان مشخص نماید از خود مقاومت نشان می‌دهند. باتوجه به این

روحیه، جامعه روستایی را نمی‌توان به منزله یک لشکر یا گروه نظامی پنداشت که مطابق دستورات مافوق و بدون هیچگونه تفاوتی عمل نماید. از این‌رو همچنان که هرمز (W.M.Herms) خاطر نشان می‌سازد وجود یک یا چند مرکز و سازمان پویا چون مرکز خدمات ترویجی و یا شورای اسلامی و نظایر آن در روستا ضروری است تا سعی در جذب حداقل، شماری از افراد مربوط به دسته‌های مشخص شده زیر نمایند:

دسته‌ای از مردم که در آغاز کار از طریق ابراز علاقمندی نسبت به فعالیت‌های ترویجی موجبات بقاء سازمان را فراهم آورند، افرادی که بلادرنگ امکانات محلی را تجهیز نمایند و عده‌ای که برای رسیدن به هدفهای فوری در برآورده شدن نیازهای محسوس اقدام به همکاری کنند و بالاخره افرادی از سطوح مختلف روستا که باعث ایجاد و تقویت حس اعتماد و اطمینان در مردم شوند. بدیهی است که در انجام این مهم می‌باید به اقتضای موقعیت‌ها از روشهای مختلف ترویجی استفاده نمود. (همان منبع)

ممکن است روش انتخابی، یکی از روشهای انفرادی، گروهی، انبوهی و یا ترکیبی از آنها باشد. از این‌رو تحقیق حاضر از آن جهت شایان اهمیت است که به بررسی مشارکت روستاییان ایران در فعالیت‌های آموزش و ترویج پرداخته و میزان موفقیت طرحهای توسعه روستا در ارتباط با میزان مشارکت مردم را بررسی و ارزیابی نموده و راههای مربوط به شرکت دادن روستاییان در امور مربوط به خودشان، و نیز میزان دخالت روستاییان در اجرای برنامه‌ها و تصمیم‌گیری‌هایی که به گونه‌ای با توسعه جامعه روستایی مربوط است را مورد مذاقه قرار داده است.

از طرفی فعالیت‌های ترویجی از طریق بحث و تبادل نظر، سازماندهی می‌شوند. بررسی این مسأله در فعالیت‌های ترویجی کشاورزی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چه، وقوف به این مسأله که حقایق با

مردم روستا در میان گذاشته می‌شوند، تمام راه‌حل‌های ممکن به مردم ارائه می‌شوند، بررسی هریک از آن راه‌حلهای، از طریق گفتگو تعیین می‌شود و در نهایت، مردم آزاد گذاشته می‌شوند تا باتوجه به موقعیت و امکانات خودشان و کمک‌های دولت، نسبت به انتخاب فعالیتها و روشها تصمیم‌گیری نمایند، بسیار ضروری است. (همان منبع)

همچنین باید توجه داشت که فعالیت‌های ترویجی بر پایه اصل عملی یادگیری از طریق انجام کار بنا نهاده شده است و کشاورزان می‌باید نسبت به فراگیری عملی تازه‌ها و مشارکت در انجام امور تشویق شوند. این تحقیق بر آن است که نشان دهد روستاییان ایران تا چه حد دارای انگیزه، جهت بهبود و پیشرفت هستند؟ آیا آنها در مورد ایده‌های جدید از طریق عملی تجربه کسب می‌کنند؟ تا چه حد یادگیری از راه عمل در تغییر رفتار مردم و ایجاد اطمینان نسبت به جنبه‌های عملی ایده‌های نوین اثر دارد؟

از طرفی این تحقیق، تأکید بر لزوم شناخت توان رهبری در مردم و استفاده از آن بر پایه فلسفه ترویج دارد. خصوصاً در برنامه‌های آموزشی و ترویجی نیاز به شناخت شیوه‌های آموزشی به ویژه روشهای گروهی است. چه، کار توسعه روستاها می‌باید بر پایه نهضتی خودیارانه استوار باشد؛ نهضتی که در آن روستاییان مورد حمایت قرار گیرند، تا اقدام به انجام فعالیت‌های مربوط به خود کنند. طرحها می‌باید طرحهای خود روستاییان باشد و با مشارکت خود آنان تدوین و اجرا گردند. در این میان نقش مروجین و مسئولین مشابه در دخالت دادن مردم محلی برنامه‌های ترویج شایان توجه است؛ به ویژه دخالت دادن رهبران محلی در برنامه‌های ترویج بسیار ضروری است. چه، به گفته انزمینگر (Ensminger) یک مروج، در صورتی می‌تواند در یک روستای سنتی نقش یک آموزشگر را برای روستاییان ایفا کند که بتواند از طریق رهبران محلی به فعالیت بپردازد و همزمان با

آن سعی کند تا از راه تشویق و یاری دادن مردم، موجبات پرورش رهبران جدید را فراهم آورد. (همان منبع، ۶۴)

از طرفی برای آن که فردی بتواند گروهی را رهبری کند، می‌باید که در آن گروه عضویت داشته باشد چه، هیچ بیگانه‌ای قادر به درک محدودیت‌های گروهی که به آن تعلق ندارد نیست و متقابلاً اعضای گروه هم درک کاملی از موقعیت شخص بیگانه ندارند.

همچنین بررسی رضامندی روستاییان از برنامه‌های ترویجی، شایان توجه است. زیرا در انجام فعالیتهای ترویجی، جلب رضایت مردم یا فراهم آوردن موجبات رضایت آنان، کمال ضرورت را دارد. معمولاً هر برنامه‌ای با مشارکت مردم در صورتی ادامه پیدا می‌کند که مردم نسبت به نتایج حاصله از آن رضایت داشته باشند. از این رو رضامندی مردم روستا را می‌توان به عنوان کلید موفقیت در مشارکت و انجام کارهای ترویجی دانست؛ و بالاخره توجه به نقش سازمانهای مشارکتی روستا نظیر شوراهای اسلامی در امر ترویج ضروری است. در این بررسی ضمن توجه به این سازمانها، نقش شوراهای اسلامی در تشویق روستاییان به مشارکت فعال، ایجاد انگیزه در مردم، مردمی نمودن برنامه‌ها، بالا بردن توان تصمیم‌گیری روستاییان، به وجود آوردن تحولات با ثبات، پرورش توان رهبریت محلی، تقویت حس اعتماد به نفس در روستاییان، توسعه گروهها و سازمانهای روستایی و بالاخره راهنمایی و آموزش مردم روستا مورد ارزیابی و مطالعه قرار می‌گیرد.

تمام فعالیتهای ترویج روستایی جزئی از فرایند توسعه است. این فعالیتها را نمی‌توان به طور مجزا موردنظر قرار داد. تمامی برنامه‌ها و طرحهای ترویجی، بخشی از فرایند توسعه جوامع روستایی است.

پروژه حاضر بخشی از طرح مربوط به بررسی ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مرتبط با نظام آموزش ترویج کشاورزی ایران است که به بررسی زمینه‌های

مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با نظام آموزش ترویج می‌پردازد.

از این رو اهداف کلی و اساسی این پروژه، بررسی ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مرتبط با نظام آموزش ترویج کشاورزی ایران است تا از این طریق بتوان فعالیت‌های آموزش ترویج را به گونه‌ای طراحی و سازماندهی نمود تا به دگرگونیهای مطلوب در فکر، اندیشه و رفتار و کردار روستاییان دست پیدا کرد. چه، ترویج، عمدتاً عامل ایجاد تحول در مردم روستایی است و ترویج کشاورزی به عنوان عاملی در ایجاد تغییرات مناسب در رفتار کشاورزان شامل از زنان، مردان، جوانان و بزرگسالان به حساب می‌آید. این هدف اساسی و کلی خود، شمول بر چند هدف اخص دارد و آنچه که بررسی حاضر منحصراً بر آن تأکید می‌کند، شناخت زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با نظام آموزش ترویج است که به عنوان یکی از اهداف اخص هدف اساسی فوق به حساب می‌آید. در نتیجه، بررسی ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مرتبط با نظام آموزش ترویج کشاورزی ایران هدف اساسی و بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان مرتبط با آموزش ترویج، هدف اخص است.

در بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان مرتبط با آموزش ترویج به عنوان هدف پژوهش حاضر، سعی گردیده است تا به مباحث و موارد ذیل توجه اکید شود:

۱ - بررسی ابعاد مختلف مشارکت روستاییان در توسعه کشاورزی.

۲ - بررسی زمینه‌های مشارکتی خودجوش در جامعه روستایی.

۳ - وقوف به انواع مشارکت سنتی در زمینه‌های کشاورزی روستاهای ایران.

۴ - بررسی زمینه‌های مشارکتی سنتی در دامداری.

۵ - بررسی زمینه‌های مشارکتی در تولید محصولات خاص در میان روستاهای مورد مطالعه.

۶ - بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی مؤثر در ایجاد زمینه‌های مشارکتی سنتی.

۷ - بررسی تأثیر زمینه‌های مشارکتی سنتی در پذیرش نوآوری‌های کشاورزی.

۸ - بررسی چگونگی بهره‌برداری از زمینه‌های مشارکتی سنتی به منظور اشاعه الگوهای آموزشی و ترویجی.

۹ - بررسی انواع سطوح مشارکت (همیاری، همکاری، گروه هم آب، تقاوی، شیرواره و...) در جامعه روستایی و نحوه بهره‌برداری از آن در طراحی الگوی توسعه کشاورزی.

۱۰ - بررسی نظرات روستاییان (نظرسنجی) درباره مفهوم و ابعاد مشارکت.

۱۱ - نظرسنجی روستاییان درباره اعتقادات، ارزشها، نگرشها، باورها و خلیقیات مرتبط با رفتار مشارکت جویانه (با تأکید بر مفهوم ارزش کار گروهی، باور، اعتقاد و رفتار سیاسی و اجتماعی، بیگانگی اجتماعی و سیاسی، میزان فعال بودن و انفعال، ارزش علم، سنت‌گرایی، پذیرش نوآوری و...)

۱۲ - بررسی نهادهای مشارکتی رسمی نظیر شوراهای اسلامی و چگونگی استفاده از آنها در ارائه نظام آموزشی و ترویجی.

۱۳ - بررسی خصوصیات اعضای شوراهای اسلامی.

۱۴ - بررسی نظرات اعضای شوراهای اسلامی درباره وظایف، کارکردها و نقش شورا در ترویج و توسعه روستایی.

۱۵ - بررسی شوراهای اسلامی در جلب مشارکت روستاییان در برنامه‌های ترویج و توسعه کشاورزی.

۱۶ - بررسی فعالیتهای شوراهای اسلامی در توسعه کشاورزی.

۱۷ - بررسی نقش شوراهای اسلامی در اشاعه نوآوریهای کشاورزی.

۱۸ - بررسی عملکرد شوراهای اسلامی در زمینه‌های مختلف عمرانی، خدماتی، کشاورزی.

۱۹ - بررسی رابطه شوراهای با سایر نهادها و سازمانهای رسمی - ترویجی نظیر مرکز خدمات کشاورزی، خانه بهداشت و ...

۲۰ - بررسی ترکیب شغلی اعضای شوراهای اسلامی.

۲۱ - بررسی چگونگی استفاده از نهاد شورا در تدوین و طراحی نظام آموزشی - ترویجی، کشاورزی.

۲۲ - بررسی محدودیت‌ها و تنگناهای شورای اسلامی روستایی دهستان.

۲۳ - بررسی نظرات روستاییان پیرامون شوراهای اسلامی و سایر نهادهای رسمی مشارکتی در روستا درباره اهداف، کارکردها، وظایف و ...

۲۴ - بررسی مسایل و دشواریهای ناشی از زمینه‌های مشارکتی رسمی و ارائه طریق در حل آن.

۲۵ - بررسی چگونگی استفاده از زمینه‌های مشارکتی به منظور تسهیل ترویج کشاورزی.

با آن که موارد فوق، نشانگر وسعت و گستردگی موضوع مورد مطالعه است، با این وجود شناخت علمی، از زمینه‌های مشارکتی روستاییان، ما را بیش از پیش به نقش مشارکت فراگیر و جمعی و آگاهانه روستاییان در برنامه‌های آموزش ترویج کشاورزی واقف نموده و در طراحی نظام آموزش ترویج کشاورزی خصوصاً در کارایی که ترویج در اثر شرکت فعال روستاییان بدست می‌آورد، اهمیت مشارکت فراگیر و جمعی، مورد تأکید قرار می‌گیرد.

پس از این مقدمه نسبتاً طولانی، لازم است تا به طور اجمال مباحثی از زیربنای تئوریک "مشارکت" به شرح ذیل آورده شود که در طی آن به مواردی چون مشارکت و دموکراسی، مشارکت اجتماعی و توسعه، مشارکت شرط اساسی توسعه روستایی و نقش مشارکت در ترویج و آموزش کشاورزی پرداخته می‌شود.

## الف - مشارکت و دموکراسی

مشارکت کلیه افراد در اداره امور جامعه یکی از آرمانهای اصلی دیدگاههای کلاسیک دموکراسی بوده است و گسترش تدریجی حق مشارکت مردمی و ایجاد نهادهای اعمال آن براساس این دیدگاه صورت گرفته است. از زمان ارسطو تا جان دیویی بسیاری از فلاسفه اجتماعی، مشارکت مردمی را همچون منبعی از انرژی خلاق و حیاتی، برای دفاع در مقابل حکومت ستمگرانه و بعنوان ابزار به کاربردن و صورت قانونی دادن به خود جمعی مورد تجلیل و ستایش قرار داده‌اند. به اعتقاد آنها مشارکت، با درگیر ساختن تعداد زیادی از مردم در امور اداره جامعه، ثبات و نظم را افزایش می‌دهد و با دادن فرصت اظهار علائق و خواستها به هر فرد، خیر و مصلحت اکثریت را تأمین خواهد کرد. در همین چهارچوب، محاسن و منافع بسیاری برای مشارکت گسترده مردم در امور اجتماعی ذکر شده است. براین اساس، دموکراسی، به عنوان یک آرمان تلقی می‌شود، که «بحث و گفتگوی عمومی» و «فراگیری» دو خصیصه ضروری آن است. بحث و گفتگوی عمومی، آزادیهای مدنی سنتی را با حقوق سازمانهای سیاسی و اقلیتهای مخالف دولت، مرتبط می‌سازد. و تجلی آن، آزادی بیان است. فراگیری، مبین حق تمام افراد بالغ برای مشارکت در امور اجتماعی است.

اما تحقق اصلی فراگیری و اعطای حق شرکت در امور سیاسی، از همان آغاز با موانع و محدودیتهایی مواجه بوده است. در عمل، گروههای مسلط در کشورهای سرمایه‌داری غربی که پیشگامان نظری و عملی فکر دموکراسی، به گونه‌ای سیستماتیک می‌باشند، از هجوم توده‌ها به عرصه فعالیت اجتماعی واهمه داشته و بر سر راه، محدودیتهایی ایجاد کرده‌اند. طرح این پرسش که آیا مشارکت باید برای عموم باشد یا اینکه منحصر به کسانی شود که می‌دانند چگونه عاقلانه از آن استفاده کنند؟ و پاسخهای محدودکننده به آن

و عمل بر این اساس، نشانگر این نگرانیهاست. در کشورهای اروپایی و آمریکا کلیه افراد بالغ، به تدریج صاحب حق رأی شدند و بعضی از گروههای اجتماعی، مثل افرادی که مالیات نمی‌پرداختند، کارگران، کشاورزان، بعضی از اقلیتهای دینی مثل یهودیان و یا پروتستان‌ها، زنان و ... تا مدت‌ها از حق رأی محروم بودند. در بعضی از این کشورها مثل فرانسه و انگلستان، بعد از جنگ دوم جهانی، زنان صاحب حق رأی می‌شوند. با این وجود، امروزه حداقل به لحاظ نظری، حق کلیه شهروندان بالغ برای مشارکت در امور اجتماعی، از آرمانهای عام بشریت شده و به جز استثناهایی، در کلیه حقوق اساسی کشورها ملحوظ گشته است.

اما در کشورهایی که مانع و رادع ظاهری مشخصی بر سر راه اعمال این حق وجود ندارد، و به اصطلاح، اصول دموکراسی اجتماعی رعایت می‌شود، نوعی بی‌علاقگی نسبت به امور سیاسی وجود دارد و همه واجدین حق، از آن استفاده نکرده، در امور سیاسی مشارکت نمی‌کنند. از طرف دیگر، شرکت گسترده در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مختلف و انتخابات، لزوماً همراه با اتخاذ سیاستهای درست و خردمندانه نبوده و حتی در مواردی نظام و سیستم دموکراسی را با خطرات جدی مواجه کرده و منجر به فروپاشی آن شده است (مثل انتخاباتی که منجر به روی کار آمدن هیتلر و یا موسولینی گردید). از این رو، این سؤال به طور جدی مطرح شده که آیا مشارکت بیشتر به نفع نظام دموکراتیک است یا به ضرر آن و در همین راستا تعریفهایی که از دموکراسی ارائه می‌شود دیگر خصیصت آرمانی نظریه کلاسیک دموکراسی را ندارد بلکه دموکراسی را به مثابه یک نظم سیاسی خاص برای تعیین الیت (Elite) قدرت ارزیابی می‌کنند که در ذات خود، واجد هیچ محتوای مشخصی در رابطه با تصمیمات اتخاذ شده، نمی‌باشد.

گروهی براساس دیدگاه کلاسیک



امروزه مشارکت جمعی در توسعه

اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع جهان سوم نه یک مسئله اختیاری،

بلکه یک امر ضروری است. آن دسته از

جوامع روستایی که نیاز به مشارکت را جدی تلقی نکرده‌اند دچار

شکست‌هایی شده‌اند که کار توسعه و

تأمین رفاه آحاد جامعه را به تأخیر انداخته است.



وجود جامعه‌ای متعارض است نه مبتنی بر توافق. با این وجود، او معتقد است: «تا زمانی که تعارض از طریق اقدامات غیرقانونی به نفعی و انکار حقوق دموکراتیک منتهی نشود، دموکراسی مورد تهدید قرار نخواهد گرفت.»

به رغم اینکه شواهدی دال بر مخاطره‌آمیز بودن مشارکت بالا برای دموکراسی ارائه شده، ولی بسیاری از دموکراسی‌های نسبتاً با ثبات - مثل استرالیا، نیوزیلند، بریتانیا و کشورهای اسکاندیناوی - دارای میزان بالایی از مشارکت هستند. به همین دلیل، بسیاری از علمای سیاست غربی بر این عقیده‌اند که تا آنجا که اقشار پایین، به تدریج در روندهای انتخاباتی وارد می‌شوند و در نهادهای «توسعه‌یابنده» سیاسی جامعه اقدام به مشارکت می‌نمایند، بدون شک، مشارکت زیاد پدیده مطلوبی برای

اثرات افزایش مشارکت، مبتنی بر تحقیقاتی است که در مورد خصوصیات کسانی که رأی نمی‌دهند صورت گرفته. براساس این تحقیقات، کسانی که رأی نمی‌دهند دارای گرایشهای اقتدارگرا، عقاید بدبینانه در مورد دموکراسی و احزاب سیاسی، احساسات غیرقابل انعطاف در مورد عقاید دیگران و ... هستند و از افراد کم اطلاع و «فاقد احساس وظیفه شهروندی» می‌باشند. با توجه به این ویژگیها، استدلال می‌شود که افزایش ناگهانی در میزان شرکت‌کنندگان در امور سیاسی و رأی‌دهندگان، بازتاب تنش و کارکرد نامناسب جدی حکومت است و افراد رأی‌دهنده‌ای را به میدان می‌آورد که دیدگاه‌های اجتماعی‌شان از نقطه نظر ملزومات دموکراتیک، ناسالم است. «فرانک بیلی» استدلال می‌کند که: «بحث و گفتگوی عمومی» و «فراگیری» دو ویژگی لازم برای برقراری دموکراسی هستند ولی از سوی دیگر، این دو را به ندرت می‌توان «دستورالعملی برای آرامش سیاسی و اجتماعی» تلقی نمود. در واقع، بحث و گفتگوی عمومی را باید یکی از موجبات بی‌ثباتی دانست ... به‌طور خلاصه بحث و گفتگوی عمومی، مشوق تعارضات و برخوردهای اجتماعی آشکار است و چنانچه این اصل، با فراگیری همراه شود، جامعه‌ای پدید خواهد آمد که دارای حسی انتقاد بوده و در تصمیم‌گیری دخالت خواهند کرد. نتیجه کلی، بحث‌های داغ، طولانی و پرسر و صدا است ... بنابراین، بحث و گفتگوی عمومی و فراگیری به معنی

دموکراسی، مشارکت کم شهروندان را به معنی فقدان موافقت همگانی و عدم اجماع می‌دانند و از آنجا که به نظر آنها دموکراسی مبتنی بر اجماع است، مشارکت کم، به معنی خلل در کار دموکراسی است. از طرف دیگر، مشارکت کم به منزله: محروم ماندن حکومت از تجارب و نظریات دیگران، فقدان نماینده‌گروه‌های وسیعی - که عموماً از طبقات پایین جامعه هستند - و مخاطره‌آمیز بودن این امر برای نظام سیاسی و نیز عامل «توقف رشد» و سکون افرادی که در فعالیت سیاسی شرکت نمی‌کنند و خودسری دولت مردان، ارزیابی شده که همه اینها برای دموکراسی، کارکردهای منفی دربر دارند. در مقابل، گروهی بر این عقیده‌اند که مشارکت کم، اشکالی در بر ندارد زیرا بیانگر خشنودی شهروندان از نحوه گذران امور است. «فرانسیس ویلسن» اظهار می‌دارد: «جامعه‌ای که فقط ۵۰ درصد از شهروندان آن، در انتخابات شرکت می‌کنند نشان از آن دارد که سیاست، به گونه‌ای است که خشنودی تسوده افسراد آن را، دولت تأمین می‌کند و همانطور که درصد مشارکت، افزایش می‌یابد، معلوم می‌شود که تنشهای منازعات سیاسی در بحال رسیدن به نقطه شکستنده‌ای است. «هربرت تینگن» سوئدی، به رأی بسیار بالای «سلطه‌هایی مثل آلمان» و اظهارش در هنگام فروپاشی دموکراسی‌هاشان اشاره می‌کند و معتقد است که شرکت زیاد در انتخابات، نشانه کاهش وفای عمومی است. (۶)

برخی از دیدگاه‌های بدبینانه در مورد

دموکراسی می‌باشد و فقط وقتی که بحران مهمی یا جنبش اقتدارگرایی با نفوذی، به ناگهان کسانی را که معمولاً به سیاست بی‌علاقه‌اند به صحنه سیاست می‌کشاند، نظام دموکراتیک تهدید می‌شود. بنابراین مشارکت بالا و مشارکت کم به خودی خود برای دموکراسی، نه خوب هستند و نه بد، بلکه ساختار سیاسی و اجتماعی و موقعیت و شرایط است که فزونی و یا کمی مشارکت را برای دموکراسی، واجد کارکرد سازنده و یا تخریبی می‌نماید. (۸)

می‌توان چنین عنوان کرد که چنین نظریاتی که حواری نگرانیهایی در مورد مشارکت زیاد و گسترده مردم در امور اجتماعی است، بازتاب نگرانیهای محافظه کارانه طبقات متوسط و حاکم، در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته است که همواره از هجوم توده‌ها به صحنه فعالیت اجتماعی بیمناک بوده‌اند و در طول قرن ۱۸ تا نیمه اول قرن بیستم به صورت عملی در مقابل عمومیت یافتن حق رأی، ایستادگی می‌کردند. این نگرانیها و محدودیتها، به صورت نظری، در محدود کردن معنا و مفهوم دموکراسی هم منجلی شده است؛ به عنوان مثال "شومپتر" در کتاب «کسپیتالیزم، سوسیالیسم و دموکراسی»، اصول کلاسیک دموکراسی را که در آن دموکراسی، ایده‌آلهای مشخصی را درباره مشارکت در زندگی سیاسی و رابطه بین رهبران سیاسی و مردم دربر می‌گیرد، آشکارا رد می‌کند و تئوری دیگری را درباره دموکراسی به عنوان «رقابت برای رهبری سیاسی» جایگزین می‌کند. اساس تئوری دموکراسی او، تئوری «مؤسسه اقتصادی سرمایه‌داری» است و شومپتر این ارتباط را نه تنها با بحث رابطه تاریخی بین سرمایه‌داری و دموکراسی، بلکه با در نظر گرفتن احزاب سیاسی به مانند مؤسسات بازرگانی که سرگرم مبارزه‌ای رقابت‌آمیز هستند (حزب برای قدرت، و مؤسسه اقتصادی برای سود)، مورد تأکید قرار می‌دهد. براساس همین برداشت از

دموکراسی است که "ساموئل بریتان" اظهار می‌دارد که: در رقابتهای انتخاباتی، تناقضاتی وجود دارد که سیاستمداران را مجبور می‌کند در حراج سیاسی شرکت کنند و غیرمسئولانه، برای بدست آوردن آراء رأی دهندگان طماع و غیرمسئول، وعده‌هایی بدهند که انجام آن برای اقتصاد، فاجعه‌آمیز خواهد بود. همچنین براساس تئوری دموکراسی نخبگان یا "پلورالیسم الیتها" که "رابرت دال" مهمترین نظریه‌پرداز آن است، جوهر دموکراسی نه مشارکت فعال و مستقیم توده‌ها، بلکه مشارکت با واسطه اکثریت، در زندگی سیاسی است. در این تصور، دموکراسی به معنی حضور چندین گروه رقیب در عرصه سیاست تلقی می‌شود. هیچ الیتی سلطه دائمی ندارد، بلکه سیاست، حاصل سازش میان الیتهای گوناگون است. در نتیجه ساخت پلورالیستی، دولت مصون از تقاضاهای افراطی و فشار توده‌هاست. (همان منبع)

این چنین تئوریهایی در مورد دموکراسی، در عین اینکه بازنمایی از واقعیت دموکراسی در نظامهای دموکراتیک غربی است، بنا بر بعضی از تحلیلها، ضرورت ساختار متناقض سرمایه‌داری پیشرفته جدید است که در آن، روند تولید از نظر اداری و سیاسی، به شکل اجتماعی درآمده ولی تصرف ارزش اضافی، همچنان در اختیار بخش خاصی است و به همین دلیل دموکراسی، هم در عمل و هم در تئوری، صورت ظاهری به خود گرفته و نظام سیاسی، مبنای مشروعیت خود را نه در مشارکت فعال؛ بلکه در حمایت منفعلانه توده‌ها جستجو می‌کند و مشارکت مستقیم توده‌ها در سیاست را موجب پیدایش سیاست مردم‌فریبانه و بی‌ثباتی تلقی می‌نماید.

## ب - مشارکت اجتماعی و توسعه

مباحث مربوط به توسعه اجتماعی در راستا و در چارچوب بحثهای توسعه اجتماعی - اقتصادی که بعد از جنگ جهانی دوم در ارتباط با دگرگونیهای کشورهای جهان

سوم مطرح شده بود، دنبال شده است. به ویژه بعد از آنکه توجه و تأکید یک جانبه بر تغییرات ساختار اقتصادی و تولیدی در دیدگاههای مربوط به توسعه با تجدیدنظریهایی مواجه شد و توسعه به عنوان روندی جامع و فراگیر که همه نهادهای اجتماعی را دربر می‌گیرد و متأثر از روابط متقابل ساختی - کارکردی آنها است، تلقی شد، بررسیهای مربوط به توسعه اجتماعی - فرهنگی نیز با تأخیر اندکی نسبت به مطالعات توسعه اقتصادی دنبال شده است.

بررسیهای مربوط به توسعه اصولاً با معضلات نظری و دشواریهای علمی مواجه بوده و هست. این معضلات و دشواریها بطور عمده ناشی از چند جانبه بودن مسأله، نامشخص بودن و عدم دقت حدود و تعاریف است؛ لیکن بحث در مورد توسعه اقتصادی بمراتب آسانتر از توسعه فرهنگی - اجتماعی است؛ زیرا شاخص‌ها، معیارها و ضوابطش آسانتر، کمیته‌پذیر و قابل حصولند. بنابراین امکان نیل به توافق در مورد اصول و احکام توسعه اجتماعی، دشوارتر و عرصه برخورد آراء و نظریات، گسترده‌تر است.

مطالعات و بررسیهای مربوط به رابطه مشارکت اجتماعی و توسعه اجتماعی - اقتصادی را از دو جنبه می‌توان متمایز نمود. این دو جنبه که در واقع مرتبط با یکدیگرند، یکی رابطه سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی جوامع، با استقرار نظام اجتماعی دموکراتیک در آنها و دیگری تأثیر روند و میزان توسعه جوامع، بر میزان میل به مشارکت در افراد آن جوامع می‌باشد.

بسیاری از صاحب‌نظران و جامعه‌شناسان بر این باورند که استقرار نظام دموکراتیک در جامعه‌ای که فاقد اقتصادی پیشرفته باشد امری دشوار و حتی محال است. به عقیده و بر، دموکراسی در بازرترین شکل خود فقط می‌تواند در جوامع صنعتی سرمایه‌داری مستقر شود. "ویرامانتری"، برابری و آزادی را محتاج مبنای ایمنی می‌داند و این مبنای نظر

او اقتصادی است. "گونامیردال" در بحثی در مورد دلایل فقدان موفقیت دموکراسی در کشورهای آسیای جنوبی می‌نویسد: «تاریخ نمونه‌ای از یک کشور بسیار توسعه نیافته، نشان نمی‌دهد که موفق به ایجاد حکومت دموکراسی پایدار و کارآمد و مبتنی بر آراء عمومی شده باشد ... دموکراسی کامل با اتکاء به آراء عمومی، هنگامی با توفیق همراه شده که توسعه اقتصادی به مرحله پیشرفته‌ای رسیده باشد و سطح زندگی، به‌طور نسبی بالا رفته و عده باسوادان افزایش یافته و همه توانسته‌اند تاحدی مناسب از فرصتهای مساوی بهره جویند.»

توسعه اجتماعی و اقتصادی و صنعتی شدن علاوه بر آنکه با ایجاد مکانیسمها و ساختهای در جامعه، منجر به افزایش روحیه «مشارکت جویی» در افراد می‌شود، مازاد اقتصادی را زیاد نموده، در نتیجه می‌توان با استفاده از این مازاد، راههای مسالمت‌آمیزی برای حل تضادهای اجتماعی را دنبال کرد و به‌این ترتیب موقعیت استقرار و دوام نظام دموکراتیک را تضمین نمود. از طرف دیگر، اگر توزیع نسبتاً برابر منابع اجتماعی، یکی از شرایط برقراری دموکراسی باشد، این وضعیت در جامعه‌ای که دارای سطح بالاتری از توسعه اقتصادی - اجتماعی است، بیشتر امکان‌پذیر

است. صرف‌نظر از بعضی موارد استثنایی، نابرابری توزیع منابع اجتماعی در کشورهای وابسته به زمین، بسیار زیاد و در کشورهای صنعتی، بطور نسبی کمتر است.

بررسیهایی که صورت گرفته مؤید این است که بین سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی کشورها و بروز سیاستهای رقابتی، بویژه بوجود آمدن نظام‌های دموکراتیک و پلی‌آرشی، رابطه محکمی وجود دارد. براساس مطالعه‌ای که "روستو" در مورد ۱۰۷ کشور جهان صورت داده، در مرحله اول از مراحل پنج گانه توسعه در مدل او که مرحله سنتی ابتدایی است، تولید ناخالص ملی سرانه در پایین‌ترین حد قرار دارد و هیچ پلی‌آرشی دیده نمی‌شود و در مرحله پنجم یعنی مرحله «مصرف انبوه» که تولید ناخالص ملی در بیشترین حد است، هر کشور به صورت یک پلی‌آرشی (دموکراسی) درآمده است (جدول شماره ۱).

در مطالعه دیگری، «بانکز» و «تکستور»، ۱۱۵ کشور مورد مطالعه خود را برحسب نظام‌های انتخاباتی آنها به سه دسته: رقابتی، تاحدی رقابتی و غیررقابتی تقسیم می‌کنند. مقایسه کشورهای که دارای نظام انتخاباتی رقابتی هستند، با آنهایی که نظام انتخاباتی غیررقابتی است نشان می‌دهد که ویژگیهای

نظام‌های نوع اول عبارتند از: تولید ناخالص ملی بالا، شهرنشینی وسیع، اشتغال کشاورزی ناچیز، میزان بالای باسوادان، انتشار فراوان روزنامه‌ها و بسیاری شاخصهای دیگر که همه معرف نوسازی و توسعه هستند (جدول شماره ۲).

رابرت دال، براساس شواهدی که ارائه می‌نماید، رابطه سطح توسعه اجتماعی - اقتصادی و استقرار نظام سیاسی دموکراتیک یا پلی‌آرشی را این چنین جمع‌بندی می‌کند: «اگر تولید ناخالص ملی سرانه حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ دلار و پایین‌تر از آن باشد، موقعیتهای سیاسی رقابتی، به قدری پایین خواهد بود که دیگر نوسانات تولید ناخالص ملی سرانه، واجد اهمیتی نخواهد شد.»

همبستگی بین سطح توسعه اجتماعی، اقتصادی و استقرار نظام دموکراتیک، متضمن قبول رابطه سطح توسعه، و میزان مشارکت اجتماعی نیز می‌باشد. اصولاً هرچه روند توسعه گسترش یابد و شاخصهای مربوط به آن افزایش یابد، روحیه و زمینه مشارکت افراد در امور جامعه افزایش می‌یابد. در جامعه سنتی مبتنی بر اقتصاد کشاورزی، مشارکت اجتماعی، محدود به اشرافیت زمین‌دار و گروه کوچک دیوان سالاران دولتی و لشکری است. با آغاز جریان صنعتی شدن و افزایش

### جدول شماره ۱ - وضعیت ۳۲ پلی‌آرشی (دموکراسی) از لحاظ سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی

جوامع	جمع کل تعداد	تولید سرانه ملی			پلی‌آرشی‌ها درصد	درصد کل
		نوسان	میانگین	جمع		
«سنتی ابتدایی»	۱۱	۴۵ - ۶۴ دلار	۵۶ دلار	۰	۰٪	
«تمدنهای سنتی»	۱۵	۷۰ - ۱۰۵	۸۷	۱	۶/۷	
«انتقالی»	۳۱	۱۰۸ - ۲۳۹	۱۷۳	۳	۹/۷	
«انقلاب صنعتی»	۳۶	۲۶۲ - ۷۹۴	۴۴۵	۱۴	۲۵/۶	
«مصرف انبوهی»	۱۴	۸۳۶ - ۲۵۷۷	۱۳۳۰	۱۴	۱۰۰	
	۱۰۷			۳۲	٪۱۰۰	

دال، رابرت: تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ص ۱۳۶، ص ۱۱۴



شهرنشینی و رونق تجارت و گسترش ارتباطات، طبقه متوسط شهری و بورژوازی، صاحب نفوذ و منافع سیاسی شده و خواهان مشارکت در قدرت سیاسی می‌شود. ادامه روند توسعه، مردم عادی و توده‌های کشاورز و کارگر را نیز به مجموعه افراد خواهان نقش و سهم در اداره امور و مسایل جامعه، وارد می‌کند. روند فوق در کشورهای اروپایی طی شده و در کشورهای جهان سوم که در معرض توسعه و نوسازی قرار گرفته‌اند با تفاوتهایی دنبال می‌شود. در حال حاضر، در اکثر کشورهای جهان سوم، مشارکت اجتماعی اندک است و فقدان نهضت‌های مردمی متشکل و گسترده خواهان مشارکت، باعث توفیق رژیم‌های استبدادی و نظامی گردیده است. ولی می‌توان انتظار داشت که گسترش روند توسعه، منجر به گسترش شرکت مردم در امور جامعه شود.

معمولاً توسعه جوامع، با افزایش نقش توده‌ها در اداره امور جامعه همراه است و گروه‌های بیشتری از مردم را در معرض برنامه‌های حکومت قرار داده، از آنها متأثر می‌کند. بنابراین با گسترش آن دسته از فعالیتهای حکومت، که بر زندگی توده کثیری از مردم اثر می‌گذارد، مشارکت اجتماعی بیشتر می‌شود. از طرف دیگر، نامتعادل بودن

نوسازی، عامل دیگری است که ممکن است شرکت در امور اجتماعی را تسریع نماید. صرف‌نظر از اینکه حکومت تا چه حد خود را به تساوی توسعه نواحی و اقوام، پایبند کرده باشد، اختلاف ضریبهای رشد طبقات و مناطق، همواره یکی از محرکهای اعتراضات مردم بوده است. همینطور در جوامعی که دارای نهادهای دینی ریشه‌دار و سازمان یافته‌ای هستند، معمولاً در جریان توسعه و نوسازی، حکومتها بدون توجه به ارزشها و سمبلهای دینی عمل کرده و بدین ترتیب مخالف آنها را برمی‌انگیزند. این امر موجب می‌شود نهادهای دینی، بخشهای وسیعی از مردم را برای اقدامات سیاسی تجهیز نموده و در مخالفت با برنامه‌های حکومت، وارد صحنه سیاسی جامعه نمایند. عامل دیگری که موجب می‌شود مردم بیشتر از اهمیت مشارکت آگاه شوند رشد ارتباطات جمعی است. قرابین بسیاری حکایت از این دارد که ترویج، آموزش و پرورش، حمل و نقل بیشتر و ارتباط زیادتر میان مراکز شهری و روستایی و رواج رادیو و روزنامه، مردم را نسبت به اثراتی که مشارکت اجتماعی بر سرنوشت فرد دارد آگاهتر می‌سازد. با نوسازی جامعه، تعداد کسانی که احساس می‌کنند دارای حق مداخله در امور جامعه هستند بیشتر می‌شود.

## ج - مشارکت، شرط اساسی توسعه روستایی

آرون تولن (A.Tolen, 1985) ضمن توجه به مشارکت، به عنوان شرط اساسی توسعه روستایی، متذکر می‌شود که در تمامی سطوح فعالیت، مشارکت امری حیاتی است. به نظر تولن، در تلاشهایی که برای نیل به آن انجام می‌گیرد، باید توجه عمده به نیازهای واقعی جامعه کشاورز معطوف شود. قدم بعدی، تعیین ترتیب و اولویت این نیازها از طریق مشاوره با جامعه روستاییان است.

در این فرآیند، باید طرز تفکر و نگرش روستائیان را به حساب آورد. هدف این است که راه را برای انقلاب اقتصادی و تکنولوژیک هموار کنیم. بنابراین آشکار است که چنین جریانانی به سرعت و به سهولت صورت نمی‌گیرد.

برای نیل به چنین هدفی، نیاز به برنامه‌ای است که هم انجمنهای روستایی، و هم کمک‌های دولت را در بر می‌گیرد و در آن، عمده افراد روستایی مسئولیت‌های خود را مستقیماً متقبل می‌شوند. به عبارت دیگر، گروه‌بندی افراد براساس واگذاری مسئولیت مشارکت‌آمیز، باید جای خود را به مبارزه برای آگاهی بدهد. هیچ تصمیمی نباید توسط افراد دیگر از بیرون اتخاذ شود. روستایی باید

## جدول شماره ۲- رقابت سیاسی و سطح توسعه اقتصادی - اجتماعی (۷۳ کشور)

درصد از:	انتخابات رقابتی (۴۳ کشور)	انتخابات غیررقابتی (۴۰ کشور)
- شهرنشینی زیاد	۸۲	۳۶
- شاغلین در کشاورزی (۶۶٪ یا بیشتر)	۱۶	۶۹
- شاغلین در کشاورزی (۳۳٪ یا کمتر)	۵۱	۳
- تولید سرانه ملی ۳۰۰ دلار یا بیشتر	۷۶	۲۰
- تعداد باسوادان (۵۰٪ یا بیشتر)	۷۹	۴۸
- تیراژ هر ۱۰۰ نسخه روزنامه برای هر ۱۰۰۰ نفر	۶۳	۲۹

احساس کند که حاکم بر سرنوشت خویش است و نه مستخدم برای خدمت به منافع دیگران. او باید در رابطه با فعالیت‌های عمده زندگی اجتماعی خویش دارای قدرت تصمیم‌گیری واقعی باشد، نه ابزار ساده‌ای برای انجام دستوراتی که دیگران صادر کرده‌اند و خود هیچ تأثیری بر آن ندارد. آنچه واقعاً مطرح است، پی‌ریزی برنامه توسعه‌ای است که به خود مردم متکی بوده و با مشارکت آنها ادامه می‌یابد. خواسته‌های روستائیان در همه جا کم و بیش یکی است. آنها می‌دانند که همه مردم یکسان زندگی نمی‌کنند. آنها نمی‌خواهند همانند شهریان باشند. آنچه که آنها می‌خواهند این است که از طریق تولید فزاینده و با کیفیت بهتر و کسب درآمد بیشتر، زندگی امروزشان بهتر از دیروز باشد. آنها مثل همه شهروندان جامعه می‌خواهند از مزایا و خدمات رفاهی برخوردار شوند. مزایایی که آنها را قادر می‌سازد تا تمامی نیروهای نهان خود را در اثر مشارکت دریابند و بالاتر از همه، حاکم بر سرنوشت خویش باشند. از این رو مشارکت و تعهد روستائیان شرط‌های لازم برای موفقیت مجامع روستایی است. این شرطها اگرچه لازم‌اند، اما به خودی خود کافی نیستند. بلکه باید مجموعه شرایط اقتصادی نیز برای به انجام رساندن اهداف آنها مساعد باشد.

## د - طرق و مکانیسم شرکت دادن مردم در امور مربوط به خودشان

مشارکت مردم برای توفیق در هر فعالیت اجتماعی، اهمیت اساسی دارد. هر طرحی که مردم در مراحل از آن مشارکت نداشته و یا از ابراز همکاری در انجام آن خودداری کنند، نمی‌تواند در نهایت کاملاً موفق باشد. از این رو مشارکت مردم را می‌توان به عنوان عامل اصلی در موفقیت طرحها دانست و از این لحاظ مردم باید در شکل دادن به برنامه‌ها دخالت نمایند و حس کنند که برنامه متعلق به خودشان است.

"گراول و تامبر" پیشنهاد می‌کنند که



مکانیسم و راه شرکت دادن مردم در امور مربوط به خودشان، آن است که نخست به آنان اجازه داده شود تا اقدام به تعیین هدفهای برنامه خود نمایند و آنگاه مورد حمایت قرار گیرند تا بتوانند فعالیتهای خودیارانه را سازماندهی کنند. اکثر مردم روستایی در اجرای برنامه‌هایی که خود تصمیم به انجام آن می‌گیرند مشتاقانه با مسئولین همکاری می‌کنند. تجربه بسیاری از کشورها نشان داده است که اگر مردم روستایی اجازه تصمیم‌گیری در مورد واگذاری مسئولیتها را داشته باشند و در اجرای طرحهای مربوط به بهبود وضع روستاهای خود کمک شوند، از خود تحرکی نشان می‌دهند و حالت پویایی پیدا می‌کنند. (۷)

در آغاز کار در روستا ممکن است چنین به نظر آید که روستائیان بی‌تحرک‌اند و سازمانهای سنتی و قدیمی روستا کاربردی ندارند. چنین برداشتی شاید تا حدودی صحیح باشد ولی باید توجه داشت که چنین وضعیتی بخاطر آن است که مردم روستایی برای مدت زمان طولانی اجازه مشارکت در امور خود را نداشته و در برنامه‌هایی که برای

به رغم اینکه شواهدی دال بر مخاطره‌آمیز بودن مشارکت بالا برای دموکراسی ارائه شده، ولی بسیاری از دموکراسیهای نسبتاً باثبات، مثل استرالیا، نیوزلند، بریتانیا و کشورهای اسکاندیناوی، دارای میزان بالایی از مشارکت هستند.

بهبود وضع زندگی آنها طرح‌ریزی شده، فاقد فرصت اظهارنظر بوده‌اند. در چنین موقعیتی، برنامه‌های ترویجی با این هدف عمده طرح‌ریزی می‌شوند که با فراهم آوردن فرصتها بتوان بطور فعال و خودجوش، روستائیان را در امور مربوط به خودشان دخیل و وارد نمود. چنین باوری در ترویج بخاطر آن است که مردم روستایی در هر زمانی که متقاعد شوند، فعالیت‌های خودیارانه‌شان مورد حمایت و تقدیر از سوی دولت قرار می‌گیرد، از خود شایستگی نشان می‌دهند.



ویلیام هرمز (W.Hermes) پیشنهاد می‌کند که یک مرکز خدمات ترویجی در روستا باید سعی در جذب حداقل شماری از افراد در گروههای مشخص شده زیر بنماید:

- ۱ - دسته‌ای که در آغاز کار از طریق ابراز علاقمندی نسبت به فعالیتهای ترویجی، موجبات بقای سازمان را فراهم آورند.
- ۲ - افرادی که بدون درنگ، امکانات محلی را تجهیز نمایند.
- ۳ - عده‌ای که برای رسیدن به هدفهای فوری و برآورده شدن نیازهای محسوس و اولویت‌دار، اقدام به همکاری می‌کنند.
- ۴ - افرادی که از سطوح مختلف جامعه، باعث ایجاد و تقویت حس اعتماد و اطمینان در مردم می‌شوند.

بدیهی است که در انجام این مهم، باید به اقتضای موقعیت‌ها، از روشهای مختلف ترویجی استفاده نمود. ممکن است روشهای انتخابی، یکی از روش‌های انفرادی، گروهی،

انبوهی و یا ترکیبی از آنها باشد.

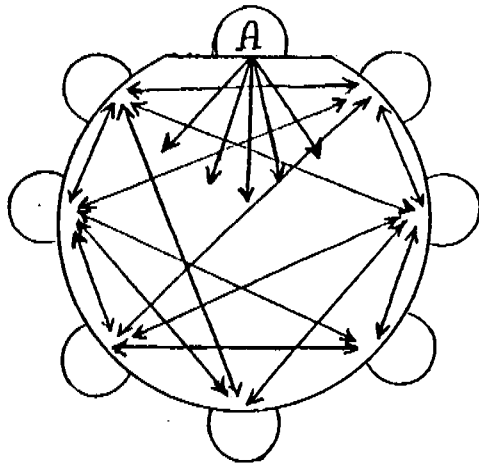
**ه - مشارکت و آموزش ترویج - استفاده از گروههای مشارکتی در آموزش ترویج**

ترویج که از آن بعنوان نوعی خدمات آموزشی خارج از چارچوب مدرسه و به گونه‌ای غیررسمی نام می‌برند، به‌طور عمده جهت تعلیم و ایجاد انگیزه در کشاورزان و پذیرش شیوه‌های پیشرفته مربوط به تولید، مدیریت، نگهداری و بازاریابی فرآورده‌های زراعی و دامی و نیز ایجاد تحول در طرز نگرش و وجهه نظرات روستائیان بوجود آمده است. از این‌رو ترویج، فرآیندی فرهنگی - آموزشی و اقتصادی است که جهت بالا بردن سطح درک و فهم و توان و تکنولوژی مردم روستا در تعمق نمودن نسبت به مسایل خویش و یافتن راه‌حلهایی برای از میان برداشتن آن مشکلات به‌کار می‌رود.

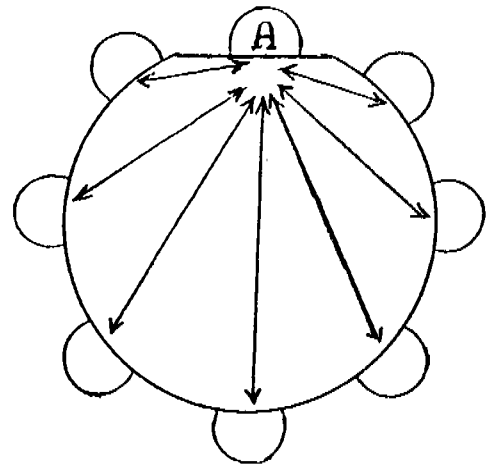
نقشها و وظایف ترویج، متعدد و

متنوع‌اند، با این وجود تشویق مردم به مشارکت فعال در امور جامعه و با هدف توسعه و عمران، از وظایف اساسی ترویج است. مردم در هر یک از مراحل حساس مربوط به فرآیند رشد، نیاز به همکاری و راهنمایی عامل تحول (مروج) دارند. درحقیقت مردم با شرکت فعال در جلسات بحث و تبادل نظر و با مشاهده و کسب تجربه، با امور ناآشنا، آشنا شده و بدین طریق ترس از عوامل ناشناخته را پشت سر می‌گذارند. ترویج در این زمینه و به خصوص به هنگامی که مردم بطور فعال در تمام مراحل مربوط به برنامه عمران اجتماعی شرکت می‌کنند، کارایی پیدا می‌کند.

دیگر وظایف و نقشهای ترویج عبارتند از: راهنمایی و آموزش مردم با هدف ایجاد تحول در سطح دانش، نگرش و مهارت روستائیان، ایجاد انگیزه در مردم، جهت تغییر و تحول و خودسازی، مردمی نمودن برنامه‌های عمران



۱ - هنگامی که رهبر گروه، کنشهای متقابل و در نتیجه مشارکت اعضا را برمی انگیزد. (وضعیت مطلوب)



۲ - هنگامی که رهبر گروه در گفت و شنوهای متوالی با اعضای گروه قرار می گیرد. (وضعیت نامطلوب)

### شکل شماره (۱): تعداد و کیفیت کنشهای متقابل در گروه

از آنها، که تا کنون ارتباط جدی با فعالیتهای ترویجی نداشته‌اند، تماس حاصل نماید. گروههای ترویجی، همچنین محیط یادگیری فکورانه‌ای را بوجود می‌آورند که در آن کشاورز می‌تواند گوش فرا دهد، بحث کند و تصمیم بگیرد که در برنامه‌های ترویجی شرکت جوید. حمایت گروهی، به کشاورز کمک می‌کند تا تصمیم‌گیری کرده و فعالیتهایی را برای خود تعیین کند. از طرفی گروه، یک نوع فضای حمایت‌کننده‌ای را ایجاد می‌نماید که فرد کشاورز با پیوستن به دیگران (اعضا)، در بحث درباره نظرات نو و آزمایش شیوه‌های جدید، اعتماد به نفس بدست آورد. بالاخره شیوه گروهی، کشاورزانی را که بطور نسبی دارای مشکلات مشابهی هستند گرد هم می‌آورد و نتیجتاً برخورد با این مشکلات، نوعی فعالیت دسته‌جمعی را طلب می‌کند.

روشهای گروهی بطور مؤثر استفاده کرد، مطرح شده است. به عنوان مثال، «برنامه توسعه کشاورزان خرد» یا «SFDP» در جنوب شرقی آسیا، بر پایه روشهای گروهی استوار بوده و علاوه بر آن در امریکای لاتین، کار با گروههای ترویجی در برزیل و کلمبیا، به خوبی، مزایای تشکیل گروههای ترویجی و این را که چگونه این گروهها می‌توانند از فعالیتهای ترویجی، پشتیبانی به عمل آورند، نشان داده است.

پیتز اوکلی و کریستوفر گارفورث، مزایای روشهای گروهی ترویج را در سه بعد پوشش، محیط یادگیری و عمل دانسته‌اند. شیوه گروهی، امکان پوشش ترویجی وسیعی را فراهم می‌آورد و از این رو هزینه صرف شده، کارآیی بیشتری دارد. با استفاده از روش گروهی، مروج به کشاورزان بیشتری می‌رسد و از این طریق می‌تواند با عده زیادی

اجتماعی، بالا بردن توان تصمیم‌گیری مردم، بوجود آوردن تحولات با ثبات و پایدار در زندگی روستاییان، پرورش توان رهبری محلی، توسعه گروهها و سازمانهای روستایی و تقویت حس اعتماد به نفس در مردم. این نکته را همواره باید به خاطر داشت که رابطه مشارکت و ترویج، یک رابطه دو سویه است. به این گونه که: برنامه‌های ترویجی، به طور عمده، با هدف تشویق مردم به مشارکت فعال صورت می‌گیرند و به طریق اولی، مشارکت مردم در برنامه‌های آموزش ترویج، خود به پیشبرد اهداف برنامه‌های ترویجی، منجر می‌شود. امروزه در برنامه‌های آموزش ترویج، تأکید بسیاری از صاحب نظران، بر اهمیت و نقش روشهای گروهی ترویج است. استفاده از گروههای ترویجی طی دهه گذشته، عمومیت بیشتری یافته و درحقیقت، افکار جدیدی در مورد اینکه چگونه می‌توان از